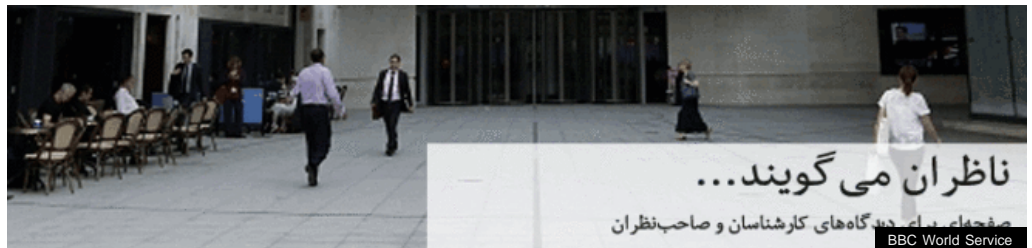


# آوارگان، تعارف، نزاکت، صراحت

محمد قاند

هم‌رسانی

2 ساعت پیش



پدیده آوارگان، کوچ داده شدگان، رانده شدگان، پناهندگان، پناهجویها، فراریها، بی‌خانمان‌ها و دربه‌درها نتیجه غلبه و فتح و قتل عام، و از پیامدهای مهندسی اجتماعی است. حکومتها و حکمرانان لازم می‌دیده‌اند ترکیب جمعیت و نسبت قومها تغییر کند، و دست به‌جا به‌جا کردن یا حتی قلع و قمع اقوامی زده‌اند.

مانند بسیاری موارد مهندسی اجتماعی، نتیجه نهایی ممکن است همان خواست طراحان تغییر نباشد. مشهورترین یا بدنام‌ترین مورد مهندسی قومی، پاکسازی "آلمان بزرگ" و کل اروپا از یهودیان منکوب و هراسان، تنها ده سال پس از شروع برنامه به ایجاد دولت قدرتمند و نترس یهود منجر شد. این خواب و خیال رایش سوم هم نتیجه‌ای سخت‌خلاف انتظار داشت. انگار انسان محکوم به غافلگیر شدن در برابر نتایج اعمال خویش و در برابر آینده است.

در مواردی، نتایج مورد نظر را به دست می‌دهد اما با شدت یا ضعفی و رای تصور طراحان. شاهان صفوی کسانی را برای ترویج مذهب شیعه از جبل عامل (لبنان امروزی) به ایران آوردند. سپس برای انداختن جامعه‌ای فرسوده و کم‌رمق در مسیر صنعت به منظور ایجاد توان مقاومت در برابر عثمانی که همتای اروپای آن زمان بود، ارمنی‌هایی به پایتخت ایران کوچاندند.

نتیجه تماشایی است: کوچ داده شدگان دسته اول مردمی را که پیشتر ساکن این سرزمین بوده‌اند "یک درصدی" می‌خوانند. کوچ داده شدگان دسته دوم همچنان "اقلیت" و "ارامنه ایران" (نه حتی ایرانیان ارمنی) خطاب می‌شوند.

طنز حذر از سرزمین‌های کفر





در میان سیل پناجویان این روزهای اروپا سفید و موبور طبقه متوسط غیرمسیحی یا کمتر مسلمان سوریه را جداگانه ارزیابی می‌کنند. در آمریکا نه. دهه‌ها تبلیغ شدید رسانه‌های راست تصویری چنان سیاه از آن کشور به دست داده است که حتی مصائب بی‌خانمان‌ها در کوتاه مدت مشکل بتواند آن را خاکستری کند.

امروز جهان وضعیت ناخواسته و غریب دیگری در برابر دارد. نبرد میان شیعه و سنی و فروپاشی عراق و سوریه و لیبی به شکل گیری پدیده داعش انجامیده که سختگیری اش در اجرای احکام و نیز جنگهای ویرانگر داخلی جماعتی بزرگ را تاراند است.

در حالی که برنامه داعشیون برای بازگشت به اسلام ناب نیاز به رعایا دارد، هنوز روشن نیست گریز دسته جمعی جماعت تا چه حد اخلاص در طرح آنهاست. همین قدر می‌توان گفت انگار آنها هم غافلگیر شده‌اند و این از ویدئوهایشان که مسلمانها را به قلمرو "خلافت اسلامی" دعوت می‌کند و از مهاجرت به "سرزمین‌های کفر" بر حذر می‌دارد پیداست. دلیلی که اقامه می‌کنند: زندگی در کشورهای غربی زمینه ساز "معاصی کبیره" است، حقارت مسلمانها را در پی دارد و مانع می‌شود به "تکالیف و واجبات دینی" خود عمل کنند.

از این بحث که حق و حقوق در جهان بینی داعش جایی ندارد و نگاهش یکسر متکی به تکلیف است بگذریم؛ این طرز فکر مختص آن دار و دسته نیست. نکته طنزگونه در اندریشان به فراریان است که به نظر داعشیون از فرط خادپرستی روی پا بند نیستند و دنبال جایی برای انجام تکالیف دینی می‌گردند: در رفتن از تور ما همانا یعنی سقوط در ورطه گناه و انحطاط اخلاقی و معاصی کبیره.

در یک سالی که از ظهورشان می‌گذرد هرچه کرده‌اند می‌تواند بروز اعتقاد قلبی به حقیقت و مصلحت باشد. اما این شوخی خنک که سر جاییت بمان تا دخلت را بیاورم به حد مسخره ای ناپخته است و باورکردنش دشوار که صادرکنندگان چنین اندازی حتی ذره ای به حرفی که می‌زنند اعتقاد دارند. بیشتر نشان از این دارد که تب مهندسی اجتماعی به شیوه دینی هم زود عرقش در می‌آید. سقوط از مهیب و مخوف بودن و رعدآسا حرف زدن به لودگی و چرت و پرت گفتن.

در آن سو، هراس از نفوذ داعش در اروپا در پوشش سیل پناجویان جای بحث دارد. تاکنون نگرانی غرب این بوده است که ستیزه جویان دارای گذرنامه کشورهای غربی به عنوان شهروند رسمی به خانه برگردند و تکنیکهای کشتاری که در خاورمیانه یاد گرفته‌اند در اروپا هم پیاده کنند.

مقدمه آن واهمه این واقعیت است که ستیزه جویان مورد نظر در اروپا به دنیا آمده‌اند و مدرسه رفته‌اند اما در خانه‌هایی انباشته از طرز فکر اسلامی خاورمیانه ای بزرگ شده‌اند و از همسالانی نظیر خویش تأثیر پذیرفته‌اند. پس داعش نباید نیاز داشته باشد به اروپا آدم اعزام کند. در خود اروپا جزیره‌های خرده فرهنگ ناهمگن با اکثریت کشور میزبان تالاب پرورش مجاهدان راه خشونت و تنفر از سفیدهای مسیحی است.

از همین رو در میان سیل پناجویان این روزهای اروپا سفید و موبور طبقه متوسط غیرمسیحی یا کمتر مسلمان سوریه را جداگانه ارزیابی می‌کنند. اما در آمریکا نه. دهه‌ها تبلیغ شدید رسانه‌های راست تصویری چنان سیاه از آن کشور به دست داده است که حتی مصائب بی‌خانمان‌ها در کوتاه مدت مشکل بتواند آن را خاکستری کند.

قومیت عربی تنها یکی از رگه‌های موجود در مخزن ژنتیک مردم سوریه، و اسلام در شکلی مدیترانه

ای و رقیق شده تنها یکی از عناصر فرهنگ آن کشور است.



اعتبار لیبرالیسم غربی با آزمونی سخت در خطر افتاده است. زمانی سفیر عثمانی در فرانسه با دیدن باغهای زیبای آن کشور گفت "این دنیا زندان مؤمنان و بهشت بیدینان است." داعش گرچه ظاهراً غافلگیر شده که شماری بزرگ از مغلوبان پا به فرار می گذارند، از این نظر می تواند خشنود باشد که بهشت کافران لیبرال منش را خوب به دردرس انداخته است.

جمهوری اسلامی ایران، گرچه تا حد بسیار زیادی مقصر فلاکت سوریه است که قربانی دلارهای تفرقه افکن و نبرد شیعه و سنی شد، حتی اگر امکان پذیرش داشت پناهجوی سوری نمی پذیرفت. نوع پوشش و فرهنگ و شیوه زندگی و رنگ پوست و نژاد مدیترانه ای نوادگان فنیقی ها می تواند در ایران اسلامی سخت مسئله ساز باشد.

زمستان ۵۹ ورود جنگ زدگان آبادان پیشنمازهای شیراز را عصبانی کرد و روی منبر حرفهایی زدند که در یادها ماند. با توجه به نارضایی عمومی از دخالتهای سماجت آمیز جمهوری اسلامی در دعوای ملت‌های دیگر، پیداشدن سر و کله پناهندگان سوری در ایران بینهایت بعید است.

این ناشکیبایی تنها به دیدگاه سیاسی بر نمی گردد. در ایران به مهاجران افغانستانی هم از خیلی بالا نگاه می کنند هر چند اینها هیچ گاه موجب بگیر و نانخور و سربرار نبوده اند؛ در این مملکت کار کرده اند و زحمت کشیده اند.

کشورهای ثروتمند جنوب خلیج فارس حتی زیر انتقاد شدید جهانی با صراحت می گویند کمکهایشان را نقدی و خشکه می دهند اما پناهنده نمی پذیرند. استقبال پریهاوی فلسطینی های ساکن کویت از ارتش اشغالگر عراق که به قصه "اخوت عربی" پایان داد کاملاً روشن کرد عواقب این کار تعارف بردار نیست.

سیل آوارگان پناهجوی خاورمیانه اروپای غربی را در منگنه گذاشته است اما گرفتاری تنها در منابع مالی نیست.

اعتبار لیبرالیسم غربی با آزمونی سخت در خطر افتاده است. زمانی سفیر عثمانی در فرانسه با دیدن باغهای زیبای آن کشور گفت "این دنیا زندان مؤمنان و بهشت بیدینان است." داعش گرچه ظاهراً غافلگیر شده که شماری بزرگ از مغلوبان پا به فرار می گذارند، از این نظر می تواند خشنود باشد که بهشت کافران لیبرال منش را خوب به دردرس انداخته است.

تا چندی پیش عمدتاً استرالیا در هچل بود. به رهگیری دریایی دست زد و پناهجویان را به جاهای دیگر فرستاد. چند ایرانی هم که امید رسیدن به شادکامی در انتهای رنگین کمان داشتند سر از کامبوج در آوردند.

بندر کاله در شمال فرانسه هم نقطه تمرکز پناهجویانی شد که امیدوار بودند خود را قاچاقی از راه تونل مانس به بریتانیا برسانند. بحران جنوب ایتالیا هم گسترش یافت و اینک از ترکیه و شرق مدیترانه تا اروپای مرکزی گسترده است. به غرب اروپا و سراسر آن کشید و ادامه خواهد یافت.

هجوم بلازدگان نگوینخت و/یا جویندگان زندگی بهتر به هر سرزمینی می تواند در چشم میزبان در حکم بلا و آفت باشد و شعارهای سیاسی و مواعظ اخلاقی اش را در بوته آزمایش بیندازد.



تحوالات بعدی هجوم در ماندگان مشرق زمینی به غرب شاید تنها از این نظر قابل پیش بینی باشد که کشورهای آماج هجوم ناچارند بیشتر به سرچشمه مسئله فکر کنند. پیشتر هم به نظر خودشان به منشأ مسائل پرداخته اند — در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه — و نتیجه هر بار فاجعه ای بزرگتر و بدتر بوده است.

پس از برچیده شدن دیوار برلن به نظر می رسد با به اصطلاح "پایان تاریخ"، تنها دیوار مرزبندی در چین مکانی توریستی خواهد بود. اما دیوارهای دیگری در اسرائیل، در مرز آمریکا با مکزیک و در جاهای دیگر بالا رفت و کلافهای فلز تیغ دار در قلب اروپا سیمهای خاردار جنگ جهانی اول را به یاد می آورد. خندق و میدان مین هم در راه است؟

در قرن پانزدهم، ورود توپ در فتح قسطنطنیه به ساختن قلعه های سنگی پایان داد. امروز در عصر چشم ماهواره و پهپاد مسلح، کشیدن دیوار در برابر ایلغار آدمهای پیاده به دستور کار برمی گردد.

دیوار کلمات تلخ و سخنان تحقیرآمیز هم بالا می رود. حرف نخست وزیر بریتانیا درباره پناهجویان بندر کاله ("یک مشت خارجی در هم و برهم مثل مور و ملخ") بازتاب منفی در آن کشور داشت. و وقتی از دولت مجارستان انتقاد کردند چرا پلیس به سوی پناهجویان نان پرتاب می کند، بیانییه رسمی اش توضیح داد اینها حتی بلد نیستند برای گرفتن نان در صف بایستند.

دعوت صدراعظم آلمان از پناهجوها حتی در دولت خودش نالازم و نسنجیده تلقی شد و کشورهای همسایه به زبان یا در عمل گفتند مهاجران از هر راهی دلشان می خواهد به آلمان بروند اما از این طرف نه. البته بیشتر در عمل تا به زبان. عجلاتا حرف زدن از پیامد یله شدن دهها هزار غریبه در خیابانها خلاف شفقت انسانی و نزاکت اجتماعی و عملی دست راستی تلقی می شود.

خاورمیانه با نابودی شهرها و رفتن جوانان مدرسه رفته اش به خویشتن خویش و آنچه خود داشت، یا نداشت، رجعت می کند. و در غرب این نظرها قوت می گیرد: پولی که می خواهید خرج جنگ کنید به این آدمها بدهید جایی بیرون از سرزمین های ویرانشان مثل آدم زندگی کنند؛ و وقتی این همه مرد جوان که از دیوار راست بالا می روند کشورشان را رها می کنند، چرا جوانان غربی برای نفت، یا هرچه، در آن شنزارها خودشان را به کشتن بدهند؟

پیامد هجوم در ماندگان مشرق زمینی به غرب شاید تنها از این نظر قابل پیش بینی باشد که کشورهای آماج هجوم ناچارند بیشتر به سرچشمه مسئله فکر کنند. پیشتر هم به نظر خودشان به منشأ مسائل پرداخته اند — در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه — و نتیجه هر بار فاجعه ای بزرگتر و بدتر بوده است.

سیاسیون غرب راه گریزی از مخصصه فراریان جنگهای گسترده در برابر نمی بینند و دخالت بیشتر یعنی شیرجه رفتن در باتلاق. امکان بیطرفی در نزاعهای زاینده این شرایط وخیم را حتی همقطاران و ملت های خودشان باور ندارند. برای بیطرف ماندن دولت های آنها دویست سال دیر شده است.

مشاهده نظرات